

## به من رأی بدید!

هر چه به او می‌گفتم هفته‌ی بعد جایزه‌اش را می‌خرم، قبول نمی‌کرد. از دستش خیلی عصبانی شدم و داد زدم: «مگه من تا به حال چند بار قول دادم و عمل نکردم که حالا تو قبول نمی‌کنی!»  
و او به جای هر کاری فقط گریه می‌کرد. دلم به حالش سوخت. گفتم: «تو که منطقی هستی، چرا حرف حساب رو قبول نمی‌کنی آخه!»  
هق‌هق کنان گفتم: «ناظم پارسالمون بهم قول داده بود امسال منو مأمور بهداشت کنه، ولی از مدرسه رفت و اصلاً یادش نمود که چه قولی به من داده. وقتی به ناظم جدید گفتم، گفت امسال پسر خوبی باش تا خودم مأمورت کنم. بهش گفتم امتیازای پارسالم به حد مأمور شدن رسیده بودن، اما گفت پارسال دیگه گذشته، امسال پسر خوبی باش.»

خیلی ناراحت شدم. گفتم چرا تا حالا به من نگفته بودی؟ خودم می‌آمدم مدرسه و برایش توضیح می‌دادم. در جوابم گفت: «که بچه‌ها بهم بگن بچه ننه!»



راست می‌گفت و من حرفی برای گفتن نداشتم. گفتم بگذار کمی فکر کنم و بعد با هم صحبت می‌کنیم. تو هم دیگه گریه نکن.  
دو ساعت بعد، برای اینکه کمی از ناراحتی و افسردگی‌اش کم کنم، امتیازاتی را که در مدرسه داشت، برایش شمردم: «تو تقریباً سومین ساله که پیشتاز<sup>۱</sup> مدرسه هستی. تا حالا کدوم دانش‌آموز مدرسه سه سال پیشتاز بوده؟»

و این حرفم داغ دلش را تازه کرد: «کاش پیشتاز نشده بودم! اصلاً همین طوری الکی منو برای این کار انتخاب کردن! وقتی خانم منو برای پیشتازی انتخاب کرد، کلاس چهارم بودم. یکی از بچه‌ها خیلی دلش می‌خواست انتخاب بشه. خانم بهش گفت اگر بچه‌ی خوبی باشه، سال دیگه پیشتاز می‌شه. الان ما کلاس ششمیم و اون هنوز پیشتاز نشده. اصلاً پیشتازها عوض نشدن! این که درست نیست. من دلم می‌خواد پیشتاز بشم و اون دلش می‌خواد پیشتاز بشه.»



فهمیده بود که مجابم کرده است. این بود که ادامه داد: «اصلاً چرا بچه‌های کلاس چهارم مأمور می‌شن و من که ششم هستم، نه؟!»

تمام فکرش را این موضوع پر کرده بود که در این انتخاب و امتیاز دادن‌ها بی‌عدالتی و بی‌حسابی اتفاق افتاده است و داشت این موضوع را تعمیم می‌داد. این بود که اعتمادش از من که مادرش بودم هم سلب شده بود و قولم را قبول نمی‌کرد.



۱. چند سالی است که «سازمان دانش‌آموزی» طرح «پیشفر» را با دو دسته‌ی «پیشتازان» و «فرزانگان» در مدارس اجرا می‌کند. اصطلاح دقیق آن برای پسران «پیشتاز» است. اطلاعات آن در سایت [www.pishfar.ir](http://www.pishfar.ir) در دسترس است.



حدود دو هفته بعد، وقتی داشتم جیب روپوش مدرسه‌ی پسرم را خالی می‌کردم تا روپوش را بشویم، تکه پاره‌های کاغذ توجهم را جلب کرد. برکه‌هایی مجاله با نوشته‌هایی مثل این: «نه قرمز نه آبی، فقط مهدی سرایی»؛ «برترین‌ها برترین را انتخاب می‌کنند»؛ «به من رأی بدید تا بوفه رو مجانی کنم»؛ «اگر می‌خواهید زنگ ورزش دو برابر بشه، به من رأی بدید»؛ «کارنامه‌های خیلی عالی با انتخاب آقای کاشی»؛ «به من رأی بدید تا مأمور تون کنم».

پسرم برایم تعریف کرد که چند روزی است حال و هوای مدرسه‌شان انتخاباتی شده و موضوع شورای دانش‌آموزی داغ است. او نامزد انتخابات نشده بود، چون معلمانش معرفی‌اش نکرده بودند. اما قرار بود به دانش‌آموزی رأی دهد که قول مأمور کردن بچه‌ها را به آن‌ها داده بود.

معلوم است دیگر! همان دانش‌آموز رأی آورد و باز هم پسر من مأمور نشد.

دیگر تقریباً از خیر مأمور شدن گذشته بود. دو روز بعد از اینکه کارنامه‌های ترم اول را دادند، بعد از برگشت از مدرسه، به سرعت لباسی را از کیفش درآورد و به من داد و خواست که آن را بشویم. لباس مخصوص مأمور بهداشت مدرسه بود. فکر کردم بالاخره حساب و کتابی در کار است! اما نفهمیدم چرا پسرم خیلی خوش‌حال به نظر نمی‌رسید!

برایم تعریف کرد: «دوستم مأمور بهداشت بود. نمره‌های کارنامه‌اش خوب نشده بود. مامانش دعواش کرده و گفته دیگه نباید مأمور باشی تا حواست به درس جمع باشه. به خاطر همین، دوستم به من گفت بیا تو مأمور باش که خیلی دلت می‌خواست؛ به همین راحتی!»

گفتم: «خب بالاخره به خواسته‌ات رسیدی. از فردا تو مأموری. حالا چه کار می‌خواهی بکنی؟ فکر کردی چطور مأمور خوبی باشی؟»



گفت: «مامان دو دلم، آخه این‌طوری که درست نیست. همین طوری الکی مأمور شدم؛ بی حساب و کتاب. امتیازهام چی؟ شاید الان یکی از من بیشتر امتیاز داشته باشه؟ یعنی این انصافه که من این‌طوری مأمور بشم؟»

صبح روز بعد، لباس بهداشتش را در کیفش گذاشت و گفت: «کاش دوستم بتونه پیشاهنگ بشه!»

حس کردم پسرم بزرگ شده است. لقمان حکیم را یاد کردم که ادب از بی‌ادبان آموخته بود. پسرم از بی‌حسابی درس گرفته بود.



## چند کلمه حرف حساب

- آیا سپردن مسئولیت به کلاس پایین‌تری‌ها، صرفاً به خاطر بزرگ بودن جته، بازگوشی، درس‌خوان بودن و ... می‌تواند قانع‌کننده باشد؟
- آیا عوامل مدرسه نباید هنگام انتخابات شورای دانش‌آموزی، شعارها را نظارت و بچه‌ها را راهنمایی کنند که هر نامکنی را شدنی جلوه ندهند؟
- آیا این فرصت‌ها بهانه‌هایی عالی برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموز به مدرسه، اجتماع و مسئولیت‌پذیری نیستند؟
- آیا دوره‌ی ابتدایی بهترین زمان آموزش اخلاق به بچه‌ها نیست؟

- حداقل ۱۵-۱۰ سالی می‌شود که مدرسه‌ها طرح شورای مدرسه را اجرایی کنند تا دانش‌آموزان پذیرش مسئولیت را از ابتدای نامزدشدن تا انتخاب و اجرای صحیح وظیفه بیاموزند. آیا این طرح به درستی اجرا می‌شود، یا فقط به صورت نمایشی به اجرا در می‌آید تا مدرسه هنگام ارائه گزارش فعالیت‌های انجام شده به اداره و منطقه حرفی برای گفتن داشته باشد؟
- آیا کودکانی که از ابتدا چنین بی‌حساب به مسئولیتی نصب یا از آن خلع می‌شوند، انگیزه‌ای برای کسب صفات عالی پیدا می‌کنند؟